

شناخت جامعه بهائی از زبان عرفان کرمی

بسیاری از بهائیان فقط تقلید می‌کنند. همین که اسمشان بهائی است، هر ۱۹ روز یکبار در جلسه‌ها شرکت می‌کنند، بچه‌هایشان را به درس اخلاق و گلشن می‌فرستند یا هر جلسه‌ای که باشد در آن شرکت می‌کنند، همین‌ها برایشان کافی است و می‌گویند ما بهائی هستیم. بین آنها به ندرت کسی پیدا می‌شود که بتواند درباره عقایدشان صحبت کند که مثلاً بگوید فلان عقیده چیست، فلان کتاب چه گفته است، چه شده است و ... چون بهائیان مطالعه ندارند، در واقع وقتی برای مطالعه آنها باقی نمی‌ماند. یک بچه از شش سالگی باید هر هفته و هر روز در یک جلسه شرکت کند و خیلی از آنها از سه سالگی در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند.

البته تشکیلات هم چیزی در اختیارشان قرار نمی‌دهد، کتابی در اختیارشان نیست که مطالعه بکنند. الآن از هر کس بررسی کتاب مسلمانان چیست به شما پاسخ می‌دهند قرآن و می‌دانند در آن چه نوشته شده است ولی آنها اصلاً نمی‌دانند اصل ماجرا چیست؟ فقط چیزهایی را می‌دانند که برای آنها در جلسات تعریف شده و باور می‌کنند یعنی سند رسمی ندارند که بگویند این اصلش کجا بود. نمونه دیگر اینکه آنها می‌گویند ما امام حسین(ع) را قبول داریم و منکر آن نیستند و اگر مسلمانی از اعتقاد آنها در این زمینه پرسد می‌گویند بله ما زیارت عاشورا هم داریم ولی زیارت عاشورا را روز سوم محرم که جشن خیلی بزرگ بهائیان و عید آنهاست، می‌خوانند. این از روی بی‌فکری و عدم مطالعه است.

آنها فقط به فکر جذب مسلمانان هستند. در گذشته به اندازه امروز مصمم نبودند ولی اخیراً برنامه‌هایی داشتند که همسایه‌های مسلمان خود را به خانه‌هایشان دعوت می‌کردند و رفته رفته به آنها نزدیک می‌شدند. بهائیان، اصطلاحی را در این رابطه به کار می‌بردند با عنوان "قابلمه‌پارتی". یعنی امشب غذایی درست کنیم و همسایه‌ها را دعوت کنیم. پس از چندبار مهمانی دادن، بالاخره برای مدعوین سؤال پیش می‌آید که این عکسی که در خانه شماست (عکس عبدالبهاء که در خانه همه بهائیان وجود دارد) چه کسی است؟ یا کتابی که روی میز قرار داده‌اید، چیست؟ و اندک اندک تبلیغات خود را شروع می‌کردند.

کلاً وقتی از یک مسلمان درباره همسایه بهائی‌اش سؤال کنی، پاسخ می‌دهد، آدم‌های بدی نیستند، خیلی خوبند، تا به حال اخلاق بدی از آنها ندیده‌ایم و... که البته همه اینها ظاهرسازی است. اجازه بدهید خاطره‌ای از یکی از دوستانم تعریف کنم. یکی از دوستان من هنگام ورزش صبحگاهی با یکی از خانواده‌های بهائی آشنا شده بود و آنها را به ظاهر، خانواده خوب و محترمی دیده بود. او ماجرای آشنایی‌اش را برای فرد تحصیلکرده‌ای که درباره این فرقه و دین اسلام مطالعاتی داشت، تعریف کرده بود. دوست من که شیفته اخلاق بهائی‌ها شده بود برای این فرد تعریف می‌کند که این خانواده بهائی، او را به خانه‌شان دعوت کرده‌اند. این فرد بامطالعه به او گفت بیا دفعه بعد با هم به منزل آنها برویم. آنها به منزل آن خانواده بهائی رفته بودند و بحث بهائیت را پیش کشیدند. خانواده بهائی به نوعی در بحث با آنها کم آوردند. بعد از اتمام بحث، آنها از خانواده بهائی درباره زمان قرار ملاقات بعدی سؤال کرده بودند ولی این خانواده که تا آن روز آنقدر با محبت و

اخلاق بودند، دیگر نه به او تلفن زدند و نه قرار ملاقات گذاشتند. پس محبت آنها تنها برای جذب کردن بوده و چون متوجه شده بودند که طرف مقابل آنها، آدمی نیست که بشود او را جذب کرد دیگر قرار ملاقات‌ها و رفت و آمدها را تعطیل کردند.

نکات منفی در جامعه بهائی بسیار است، چه نکته‌ای منفی‌تر و بدتر از اینکه آنها از خدا و این همه واقعه که در دین اسلام رخ داده و این همه پیغمبر و امام که برای هدایت بشر آمدند، غافلند.